

## تحلیل روایت شناختی ویژگی‌های سبک تاریخ نگاری بیهقی در چارچوب نظریه هوش داستانی

محمدرضاهاشمی (استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤل)  
سعیده شمسانی (دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد)  
محمدعلی شمس (دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

### چکیده

هدف این پژوهش بررسی ویژگی‌های سبک تاریخ نگاری بیهقی در چارچوب نظریه هوش داستانی است. هوش داستانی (رنдал، ۱۹۹۹) عبارت است از مجموعه توانایی‌های درک و بازتولید ساختارهای روایی. به عقیده پژوهشگران، می‌توان با استفاده از قابلیت تحلیلی این نظریه ویژگی‌های تاریخ نگاشتی تاریخ بیهقی را که تاکنون بررسی نشده است، مورد واکاوی قرار داد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که بیهقی با بهره‌گیری از توانایی‌های پیرنگ‌پردازی، شخصیت‌پردازی، روایت‌پردازی و ژانرپردازی، سال‌ها پیش از ارائه نظریات تاریخ تحلیلی توسط متفکران غربی، بسیاری از اصول مورد توجه آنان را به شکلی ماهرانه مد نظر داشته است. وی با تأثیر پذیری از فراروایت‌های فرهنگ ایرانی-اسلامی اثری منسجم و هماهنگ با دیگر مؤلفه‌های تمدن برآمده از این فرهنگ ایجاد کرده است. در پایان، ظرفیت‌های ساختاری مطالعات روایت‌شناختی در ایجاد پیوندهای تحلیلی میان ادبیات فارسی و اصول تاریخ نگاری علمی و بومی‌سازی نظریه‌های روایت‌شناختی مورد بحث قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: بیهقی، نظریه هوش داستانی، روایت شناسی، تاریخ نگاری

## مقدمه

به گواهی بسیاری از صاحب نظران، تاریخ بیهقی از نظر غنای ادبی و راستی تاریخی در مرتبه والایی قرار دارد (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۰؛ بینش، ۱۳۵۰؛ حبیبی، ۱۳۵۰؛ سجادی، ۱۳۵۰؛ یوسفی، ۱۳۵۰) ویژگی‌های ادبی و تاریخی این اثر تا کنون از منظرهای مختلف توسط پژوهشگران ادبیات فارسی و تاریخ مورد بررسی قرار گرفته است. اما به رغم تلاش‌های انجام شده، در کمتر مطالعه‌ای ویژگی‌های این اثر به شیوه‌ای سامان‌مند و از دریچه‌ی یک نظریه‌ی معین واکاوی شده است. به نظر نگارندگان این مقاله، بررسی سامان‌مند اثر چند وجهی بیهقی مستلزم بهره‌گیری از نظریاتی است که در حوزه مطالعات میان رشته‌ای<sup>۱</sup> شکل گرفته است. در حال حاضر نظریه‌ها و مفاهیم شکل گرفته در حوزه روایت‌شناسی<sup>۲</sup> فرصت مناسبی برای تعامل شاخه‌های مختلف علوم انسانی، از جمله تاریخ و ادبیات، با یکدیگر فراهم آورده است. با توجه به اهمیت روایت<sup>۳</sup> در تاریخ‌نگاری<sup>۴</sup> و روی آوردن صاحب نظران فلسفه تاریخ به رویکردهای روایت‌گرایانه<sup>۵</sup> در سال‌های اخیر (مارویک<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱)، در این مقاله پژوهشگران می‌کوشند تا با استفاده از یک چارچوب تحلیلی روایت‌شناختی، تاریخ بیهقی و ویژگی‌های منحصر به فرد آن را مورد واکاوی قرار دهند. از میان نظریه‌های روایت‌شناختی موجود، نظریه هوش داستانی<sup>۷</sup> رندال<sup>۸</sup> (۱۹۹۹) دارای ویژگی‌هایی است که موجب برتری آن نسبت به نمونه‌های دیگر شده و امکان ارائه تعاریف روشن و شناسایی موارد مربوط به هر یک را در گفتمان‌های نوشتاری برای پژوهشگران ایجاد می‌نماید.

- 
1. Interdisciplinary
  2. Narratology
  3. Narrative
  4. Historiography
  5. Narrativist
  6. Marwick
  7. Narrative Intelligence Theory
  8. Randall

در این مقاله ابتدا مشخصات تاریخ نگاری دوران باستان و همچنین سنت‌های روایت‌گری و تاریخ نگاری در ایران و اسلام بررسی می‌شود. سپس نظریه هوش داستانی و چارچوب تحلیلی ارائه شده توسط رندال معرفی می‌گردد. در پایان نیز با رجوع به قطعاتی از تاریخ بیهقی، ویژگی‌های روایت شناختی این اثر تحلیل می‌شود.

### ۱- تاریخ نگاری دوران باستان

به گفته دی یونگ<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) مورخان دوران باستان به طور کلی در مقایسه با مورخان معاصر تمایل بیشتری به استفاده از آرایه‌های ادبی داشته‌اند. به عقیده آنان تنها گزارش واقعیات تاریخی کافی نبود و برای نگارش یک تاریخ قابل قبول مورخ می‌بایست از زبانی ادبی و فاخر استفاده می‌کرد. به عقیده برخی، آرایه‌های ادبی به کار رفته در تاریخ‌های نگاشته شده در دوران باستان از اعتبار آنها به طور جدی کاسته و سندیت تاریخی‌شان را زیر سوال می‌برد (وودمن<sup>۲</sup>، ۱۹۸۸). هرچند برخی دیگر (ر.ک. ریکور، ۱۹۶۵) معتقدند که این کاستی به واسطه ویژگی‌های دیگری تا حد زیادی پوشیده می‌شده است. مورخان دوران باستان به ابزارهایی دسترسی داشته‌اند که بر اعتبار و سندیت نگاشته‌های آنان می‌افزود (میرانکولا<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷). در این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تأکید مورخان بر بی طرفی و تجربه بسیار در ثبت وقایع، اشاره به اشتباهات دیگر مورخان، بررسی نقادانه منابع خبری، و کالبدشکافی جریان‌ها و وقایع تاریخی. آنان از این ابزارهای عمده برای ایجاد توازن و افزایش اعتبار تاریخ‌های دوران باستان استفاده می‌کردند (هوغان<sup>۴</sup> و پاندیت<sup>۵</sup>، ۲۰۰۸).

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان تاریخ بیهقی را صرفاً به دلیل استفاده از آرایه‌های ادبی و نثر ویژه‌اش به سادگی در زمره تاریخ‌های دوران باستان به شمار آورد. در این مورد صاحب نظران تاریخ و ادبیات فارسی نظرات مختلفی مطرح کرده‌اند. نکته قابل توجه این

- 
1. De Jong
  2. Woodman
  3. Mirancola
  4. Hogan
  5. Pandit

است که گرچه تاریخ بیهقی برخی از ویژگی‌های تاریخ نگاری دوران باستان را دارد، اما به دلیل برخورداری از برخی خصوصیات از دیگر تاریخ‌های دوران باستان متمایز و در اغلب موارد برتر است. این مقاله در پی یافتن همین نکات تمایز و در واقع وجوه برتری تاریخ بیهقی و سبک تاریخ نگاری ادبی آن نسبت به دیگر نمونه‌های موجود است. نکته جالب در مورد تاریخ بیهقی این است که این اثر هم به واسطه روانی و ایجاز و رسایی کلام مورد توجه ادبای زبان فارسی بوده و هم به دلیل دقت، سندیت و عمق قابل توجه مورد استفاده جدی متخصصان تاریخ قرار داشته است. برخورداری همزمان از این دو ویژگی نشان می‌دهد که بیهقی توانسته است مؤلفه‌های تأثیرگذار در ایجاد یک اثر ادبی از یک سو و نگارش یک سند تاریخی معتبر از سوی دیگر را به شکلی مناسب در کنار یکدیگر و به بیان دقیق‌تر در دل یکدیگر قرار دهد؛ و مهم‌تر آن که این کار را به گونه‌ای به سامان رسانیده است که وجه ادبی اثرش کمترین آسیب را به اعتبار و سندیت گزارش‌ها و تحلیل‌های تاریخی‌اش وارد آورد.

## ۲- تاریخ نگاری در اسلام و ایران

یکی از راه‌های ممکن برای تحلیل دقیق‌تر نثر ادبی تاریخی بیهقی و شناسایی عوامل تمایز اثر وی رجوع به پیشینه تاریخ نگاری در ایران و اسلام و کاوش در میان سنت‌های روایت شناختی رایج در این حوزه فرهنگی جغرافیایی می‌باشد. در این بخش به اختصار به بررسی ریشه‌های فلسفی و کاربردشناختی روایت و به ویژه روایت‌های تاریخی در خاورمیانه و ملل مسلمان از جمله ایران می‌پردازیم.

### ۲-۱- روایت و فلسفه آن در خاورمیانه

استفاده از روایت و توجه به تأثیر اخلاقی آن تاریخچه‌ای طولانی در خاورمیانه دارد. برخی از نظریه‌پردازان مسلمان تلاش کرده‌اند که تأثیر اخلاقی آثار ادبی و در رأس آن‌ها ادبیات داستانی (روایی) را بر مخاطبان از جنبه‌های نظری و فلسفی بررسی کنند. به عقیده آنان کنش‌های افراد یا غیرارادی بوده و به صورتی ناگهانی و ناخودآگاه رخ می‌دهد یا ارادی بوده و حاصل اندیشه و آمادگی قبلی است. در اعمال ارادی معمولاً روند تفکر از اصولی کلی آغاز شده و در نهایت به

یک تصمیم مشخص برای انجام عملی خاص در بافتی معین ختم می‌شود. در واقع این نوع اعمال بر اساس دلیلی منطقی شکل می‌گیرند. اما اعمال غیرارادی و ناگهانی ریشه در احساسات و عواطف زودگذر و آنی دارد. در چنین شرایطی شخص ممکن است بدون قصد قبلی و تمایل واقعی به انجام عملی سوق داده شود. هوگان و پاندیت (۲۰۰۸) بر این باورند که کارکرد روایت از دیدگاه نظریه پردازان مسلمان خاورمیانه عبارت است از تنظیم و تعدیل تمایلات و خواست‌های آنی. وقتی ما به کمک یک روایت با شخصیت‌های داستان همراه می‌شویم، لاجرم احساساتی نسبت به شخصیت‌ها و اعمال آن‌ها در ما شکل می‌گیرد. به عقیده کوهن<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) برخی از این احساسات که در محیط مواجهه با داستان (خیالی یا تاریخی) شکل گرفته‌اند در افکار و اعمال ما در مواجهه با دنیای واقعی و در جریان ماجراهای زندگی روزمره تجلی می‌یابند. ابن سینا یکی از دانشمندان مسلمانی است که در این زمینه کارهای نظری عمیقی انجام داده است. به عقیده هوگان (۲۰۰۳) گرچه به نظر می‌رسد که نظریات ابن سینا و برخی دیگر از نظریه‌پردازان مسلمان منطقه خاورمیانه در مورد روایت و تأثیر آن بر مخاطبان بر آموزه‌های ارسطو در باب حس ترحم و ترس بنا شده است، نباید از این نکته غفلت کرد که متفکران مسلمان به مؤلفه‌های دیگری نیز توجه داشته‌اند که همه ریشه در سنت حقوقی اسلام و قواعد خاص آن دارد. در قوانین اسلام، دو محور عمده وجود دارد: نخست مسئولیت در مقابل خداوند (حق الله) و دیگری مسئولیت در مقابل مردم (حق الناس). در همین راستا بسیاری از داستان‌های شکل گرفته در فرهنگ اسلامی در امتزاج با فرهنگ‌های ملل میزبان از قبیل ایران برای تقویت دو حس اصلی در مخاطبان تنظیم شده است. این امر محدود به داستان‌های خیالی نیست و می‌توان تجلی آن را حتی در نحوه صورت‌بندی واقعیات توسط مورخان مسلمان از جمله بیهقی نیز مشاهده کرد. این دو حس عبارتند از پارسایی و نوع دوستی.

در روایت‌هایی که با هدف تبلیغ و ترویج پارسایی شکل گرفته است شخصیت‌های خوب همیشه پادشاه می‌گیرند و شخصیت‌های بد مجازات می‌شوند؛ این حالت در بسیاری از قصص قرآن که با هدف انداز مؤمنان به پیامبر وحی شده است نیز دیده می‌شود. عوامل اصلی در روند

---

1. Cohn

تأثیرگذاری این گونه روایت‌ها به حس ایجاد شده در مخاطب نسبت به شخصیت‌های داستان و اعمال آن‌ها برمی‌گردد. هدف راوی در این گونه روایت‌ها این است که حس دافعه نسبت به اعمال غیرپارسایانه ایجاد کند و در عوض مخاطبان را به سوی پارسایی سوق دهد. البته در برخی موارد شخصیت‌های بد و خوب داستان در این دنیا نتیجه اعمال خود را به صورت دنیایی نمی‌بینند؛ در چنین شرایطی شخصیت‌های خوب به ظاهر شکست می‌خورند و شخصیت‌های بد به ظاهر مجازات نمی‌شوند (مانند روایت شهادت امام حسین (ع) و یاران ایشان در کربلا)؛ اما مخاطبان بر اساس فراروایت‌هایی که پیش از این در زمینه فرهنگ و مذهبشان شکل گرفته است می‌دانند که باید به این گونه روایت‌ها با دیدی گسترده‌تر بنگرند و نتیجه واقعی اعمال شخصیت‌های داستان را در مقیاس‌های زمانی و مکانی وسیع‌تر و یا اصولاً در جهان دیگر جستجو نمایند. به علاوه روایت‌هایی نیز وجود دارند که به طور مستقیم به شخصیت‌های انسانی و اعمال بد یا خوب آنان نمی‌پردازند، بلکه می‌کوشند به شکلی غیرمستقیم و از طریق تأکید بر نشانه‌های حکمت و قدرت خداوند بر میزان خشوع مؤمنان در مقابل او بیفزایند و از این طریق در نهایت مخاطبان خود را به سمت پارسایی در محضر الهی سوق دهند (هوگان، ۲۰۰۳).

حس ترحم و همدردی نسبت به هم‌نوع، در درجه اول با مشاهده رنج و مصیبت شخصیت‌های داستان در دل مخاطبان جای می‌گیرد؛ این رنج و مصیبت را با قدری مسامحه می‌توان همان تراژدی مورد نظر ارسطو دانست. در درجه دوم باید توجه داشت که معمولاً شخصیت‌های خوب روایت مورد ترحم مخاطب قرار می‌گیرند و حس رقت وی را برمی‌انگیزند. البته در بسیاری از موارد رنج شخصیت‌های خوب داستان نیز به عنوان جزای اشتباهات یا اعمال نادرست آنها به حساب آمده و از این طریق در واقع هشدار غیرمستقیم به مؤمنان برای دوری از گناه و رعایت پرهیزکاری داده می‌شود. حس ترحم نسبت به شخصیت‌ها تا هنگامی وجود خواهد داشت که کردارهای اشتباه و اعمال بد تنها بخش کوچکی از کارهای آنان را تشکیل دهد؛ اما اگر شخصیت مورد نظر فقط با اعمال نادرست تداعی و

#### 1. Meta-narrative

شناخته شود آن گاه ترحم جای خود را به نفرت خواهد داد و مخاطب به جای همدردی با شخصیت آرزو می‌کند که وی هر چه زودتر مجازات اعمال خود را ببیند. البته این حس ترحم در شرایطی که یک شخصیت بی‌گناه رنج ببیند چندین برابر خواهد بود. در درجه سوم باید توجه داشت که گاهی اوقات به جای به تصویر کشیدن موقعیت‌های رقت انگیز و تحریک حس ترحم در مخاطب، تجلی حس ترحم شخصیت‌های روایت است که به طور غیرمستقیم مخاطب را نیز به سمت این گونه احساسات نوع دوستانه سوق می‌دهد (هوگان و پاندیت، ۲۰۰۸).

به طور کلی می‌توان گفت که تقریباً تمامی روایت‌های فرهنگ ملل مسلمان خاورمیانه و به ویژه قصص قرآن بر محور حس پارسایی یا نوع دوستی و یا ترکیبی از درجات و حالت‌های مختلف این دو حس شکل گرفته است و مخاطبان نیز این روایت‌ها و داستان‌ها را بر همین اساس درک می‌کنند. این واقعیت هم در روایت‌های حقیقی قرآن و هم در چندین فراروایت اصلی در بسیاری از روایت‌های خیالی فرهنگ ایرانی اسلامی قابل مشاهده است. بی‌شک بخش مهمی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری این فرهنگ روایی را باید در پیشینه تاریخ نگاری اسلامی جستجو نمود که در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

## ۲-۲- تاریخ نگاری اسلامی

تاریخ نگاری اسلامی مدت کوتاهی پس از ظهور اسلام آغاز گردید. نخستین نوشته‌های تاریخی مسلمانان برای به تصویر کشیدن مدینه فاضله در صدر اسلام به وجود آمدند. زندگی پیامبر اسلامی الگویی بود که همه مسلمانان بایستی از آن پیروی می‌کردند و مسلمانان تاریخ‌نگاری را مناسب‌ترین ابزار برای ثبت جزئیات این الگوی عالی می‌دانستند. جامعه تحت اداره پیامبر یادگار عصری طلایی بود که مسلمانان آرزوی بازتولید آن را در سر می‌پروراندند. این نگرش انگیزه اصلی مورخان زبده در میان مسلمانان بود. روایت‌های خود قرآن به اندازه تورات یا انجیل جنبه تاریخ نگاشتی ندارند. هدف روایت‌های تاریخی قرآن بیش‌تر بیان نکات فراتاریخی است تا یادآوری دوره‌ای خاص از تاریخ بشر. از سوی دیگر درک برخی از ارجاعات تاریخی قرآن نیز

منوط به گذشت زمان یا افزایش دانش بشر بوده است. به هر ترتیب مسلمانان گرچه از قرآن و فرارویات‌های آن تأثیر پذیرفته بودند اما در جریان مواجهه با وقایع رفته رفته نوعی فرهنگ تاریخ نگاری را پایه نهادند که به مؤلفه‌هایی انسانی و گاه متفاوت با سبک روایی قرآن نیز نیاز داشت.

اولین نوشته‌های منسجم تاریخی مسلمانان در قالب روایی در قرن دوم هجری پدیدار شد. مضمون این نوشته‌ها را احادیث مربوط به پیامبر اسلام شکل می‌داد، یعنی روایت‌هایی که گفتار یا کردار پیامبر در قالب آن‌ها ثبت شده و به نسل‌های بعد منتقل می‌گردید. مسلمانان از همان ابتدای امر به خوبی به خطر جعل حدیث توسط فرصت طلبان واقف بودند و کوشیدند با ایجاد علم رجال و بررسی نقادانه و دقیق زنجیره روایان بر اعتبار و پایایی احادیث روایت شده بیفزایند. با وضع اصول علم رجال بسیاری از احادیث جعلی و فاقد سند معتبر، شناخته شده و از مجموعه فرهنگ اسلامی کنار گذاشته شد. دلیل اصلی ایجاد فرهنگ‌های اعلام روایان حدیث یا رجال‌شناسی که کمک شایانی به متخصصان علم رجال می‌کرد نیز همین ضرورت اطلاع از برخی جزئیات زندگی روایان حدیث بوده است. در طول سالیان متمادی مجموعه‌های عظیمی از روایات و احادیث مستند و معتبر جمع‌آوری گردید که نسل‌های بعد در جوامع اسلامی در طی زمان به دفعات به آنها رجوع و از آنها استفاده کرده‌اند. قدم بعدی در ایجاد اسناد تاریخی مربوط به دوران طلایی صدر اسلام نگارش داستان زندگی پیامبر در قالب روایات نسبتاً منسجم و پیوسته‌ای بود که معروف‌ترین آن‌ها سیره ابن هشام است.

پس از پیامبر، سه خلیفه، علی (ع)، و بنی امیه (۶۶۱ تا ۷۵۰ میلادی)، خلفای عباسی به قدرت رسیدند. تمام نوشته‌های تاریخ اسلام در این دوران نگاشته شده‌اند. طبری یکی از معروف‌ترین مورخان این دوره اهل ایران بود که مانند دیگر دانشمندان ایرانی آن زمان اثر خود را به عربی نوشته است. ارزش تاریخ طبری به محتویات آن است. بسیاری از تاریخ‌های نوشته شده در مورد صدر اسلام از بین رفته‌اند اما طبری موفق شده است برخی از آن‌ها را بازنویسی کند. وی تلاش نکرده تناقض‌ها و ناهماهنگی‌های موجود در بخش‌های مختلف اثر تألیفی خود را از میان ببرد و هیچ اصراری بر تحمیل نظر یا تحلیل شخصی خود در جریان گزارش وقایع نداشته است. این نکات باعث شده است که تاریخ طبری به عنوان یک سند تاریخی معتبر و

قابل توجه مورد استفاده نسل‌های بعد قرار گیرد. در بخش بعدی بیش‌تر به این کتاب و ویژگی‌های آن خواهیم پرداخت.

## ۲-۳- تاریخ نگاران ایرانی

مدتی پس از نگارش تاریخ بزرگ طبری به زبان عربی، نسخه بسیار خلاصه‌ای از آن به زبان فارسی ادبی آن دوران توسط مورخ دیگری به نام بلعمی به رشته تحریر درآمد. گرچه این نثر فارسی مملو از واژه‌های عربی است اما می‌توان آن را به یک اعتبار اولین تاریخ فارسی قابل توجه در مجموعه تمدن ایرانی اسلامی به حساب آورد (مورگان<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲). بلعمی وزیر دولت سامانی بود و از طرف این سلسله مأمویت داشت که نسخه‌ای فارسی از تاریخ طبری را فراهم نماید. از جمله تغییراتی که بلعمی در ترجمه تاریخ طبری ایجاد کرده است یکی حذف زنجیره‌های اسنادی مربوط به راویان خیر و گزارش‌های موازی از رویدادهای یکسان است و دیگری اضافه کردن مطالب جدیدی است که بیش‌تر آن‌ها به رویدادهای ایران مربوط می‌شود.

با گذشت زمان، تاریخ نگاری در ممالک اسلامی به شاخه‌های متعددی تقسیم شد. در ایران تاریخ‌های محلی بسیاری مربوط به یک شهر یا منطقه خاص نگاشته شدند. با کم‌رنگ شدن قدرت خلفای عرب در اقصا نقاط بلاد اسلامی و سربرآوردن سلسله‌های مختلف تواریخ متعددی به خواست و سفارش رؤسای این حکومت‌ها به نگارش درآمد. برخی تواریخ نیز محدود به یک شاه یا سلطان خاص و معمولاً در مدح آنان به نگارش در می‌آمدند. پیش از دوره سلجوقیان (قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی) بیشتر آثار مربوط به تاریخ ایران به زبان عربی نگاشته می‌شد. البته چند مورخ بزرگ هم بوده‌اند که در همین دوران به پیروی از بلعمی تاریخ‌هایشان را به زبان فارسی نوشته بودند. یکی از معروف‌ترین آن‌ها ابوالفضل بیهقی مؤلف تاریخ مسعودی است. مسعود، شاه غزنوی، بر بخش اعظم شرق ایران، افغانستان، و شمال هندوستان حکمرانی می‌کرد. طومار حکومت مسعود توسط سلسله سلجوقی در هم پیچیده شد و بخش اعظم تاریخ ارزشمند بیهقی از بین رفت. اما آنچه از آن برجای مانده است نمونه‌ای عالی از نثر

1. Morgan

رسا و شیوای فارسی است که وقایع دوران حکومت مسعود را با وضوح و دقتی باورنکردنی به تصویر کشیده است.

### ۳- مطالعه روایت شناختی تاریخ

روایت‌گرایی<sup>۱</sup> امروزه یکی از پرطرفدارترین نظریه‌های تاریخی به شمار می‌آید (انکراسمیت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱). روایت‌گرایان در حوزه تاریخ معتقدند که تمام تاریخ‌های نوشته شده توسط مورخان در واقع روایت‌هایی از وقایع گذشته‌اند؛ الیاس<sup>۳</sup> (۲۰۰۸) بر این باور است که هر نظریه‌ای درباره تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ به ناچار بایستی به جنبه روایت شناختی تاریخ‌نگاری توجه داشته باشد. ریشه‌های روایت‌گرایی در تاریخ به اندیشه‌های هومبولت<sup>۴</sup> و نظریه «ایده تاریخی»<sup>۵</sup> وی بر می‌گردد. ایده تاریخی از منظر او جوهر اصلی دوره تاریخی را نشان می‌دهد و مورخان موفق کسانی هستند که جوهر اصلی وقایع زمان خود را به خوبی درک کرده‌اند و می‌توانند آن را در قالب‌های روایی به مخاطبان انتقال دهند. باید توجه داشت که جوهر را نمی‌توان تنها در بخشی خاص از یک نوشته تاریخی مشاهده کرد بلکه روح کلی حاکم بر آن نوشته تاریخی و نحوه نگرش تاریخی مورخ است که میزان دستیابی وی به ماهیت این جوهر را نشان می‌دهد. تا کنون هیچ معیار عینی یا چارچوب تحلیلی مشخصی برای شناسایی و ارزیابی عوامل دخیل در شکل‌گیری چنین نگرشی توسط نظریه‌پردازان تاریخ یا روایت‌شناسان ارائه نشده است. یکی از مفاهیم محوری در رویکردهای روایت‌گرایانه به مطالعه تاریخ، فراروایت می‌باشد که موضوع بخش بعد است.

### ۳-۱- فراروایت‌های تاریخی

1. Narrativism
2. Ankersmith
3. Elias
4. Humbolt
5. Historical idea
6. Essence

به نظر می‌رسد تفسیرها و ارزیابی‌های بیهقی در اثر تاریخی‌اش تحت تأثیر برخی از فراروایت‌های فرهنگ ایرانی اسلامی بوده باشد. می‌توان گفت که فهم درست فراروایت‌ها می‌تواند سهم بسزایی در خوانش دقیق‌تر و چند وجهی تاریخ داشته باشد (مونز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲). اصطلاح فراروایت به مجموعه‌ای از قالب‌های تفسیر اطلاق می‌شود که در طول سالیان متمادی و تحت تأثیر تحولات فرهنگی اجتماعی در یک مجموعه اعتقادی شکل گرفته و بر فعالیت فکری اعضای مجموعه تأثیر گذار باشد (آنکراسمیت، ۲۰۰۸). این فراروایت‌ها حد و مرز تفسیرهای فردی، جمعی و سازمانی گروهی از مردم را تشکیل می‌دهد و درک پدیده‌ها را در قالب‌های روایی از پیش تعیین شده‌ای ممکن می‌سازد. به طور کلی دو رویکرد به مطالعه فراروایت‌ها وجود دارد: رویکرد خرد و رویکرد کلان. مطالعات فوکو<sup>۲</sup> (۱۹۷۲) در زمینه گفتمان دیوانگان و زندانیان که در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی توسط کسانی مانند فرکلاف<sup>۳</sup> (۱۹۹۲) دنبال شده است در زمره رویکرد کلان به مقوله روایت و فراروایت است. فوکو بیش‌تر به بررسی میزان قدرت و انسجام فراروایت‌ها و تأثیر آنها بر مناسبات اجتماعی و حوزه‌های حیات فردی علاقه‌مند بوده است. در مقابل برخی دیگر با رویکردی خرد به فراروایت در پی آن بوده‌اند که با بررسی تاریخ‌نگاشته‌های مشخص نشان دهند که چگونه فراروایت‌های غالب در یک حوزه فرهنگی می‌تواند نحوه روایت پردازی مورخان متأثر از فضای فرهنگی آن حوزه را تحت تأثیر قرار دهد. بررسی‌های وایت<sup>۴</sup> (۱۹۷۳)؛ (۱۹۸۳) و همچنین آنکراسمیت (۱۹۸۳) در مورد فراروایت در واقع ناظر به همین جنبه و در راستای تبیین کارکردهای فراروایت در شکل‌گیری روایت‌های تاریخی انجام شده است. پژوهش حاضر بر آن است تا فراروایت‌های تأثیرگذار بر روایت‌های تاریخی نگاشته شده توسط بیهقی را از دیدگاهی خرد مورد بررسی قرار دهد.

۴- نظریه هوش داستانی

- 
1. Munz
  2. Foucault
  3. Fairclough
  4. White

چارچوب مورد استفاده برای بررسی روایت شناختی تاریخ بیهقی در این پژوهش بر پایه نظریه هوش داستانی رندال (۱۹۹۹) تنظیم شده است. هوش داستانی به عنوان توانایی فرد در صورت بندی و دنبال کردن داستان زندگی خود و دیگران تعریف شده است (رندال، ۱۹۹۹). در مرحله صورت بندی توانایی تولید روایت و در مرحله دنبال کردن، توانایی درک روایت مورد بحث قرار می گیرد. توانایی های داستانی افراد یک توانایی ذهنی رشدپذیر به حساب می آید (ماتئاس و سینگرز، ۱۹۹۸). باید توجه داشت که عوامل مختلفی ممکن است بر چگونگی درک و تولید روایت توسط افراد تأثیر بگذارد. پژوهش های تجربی نشان داده است که ویژگی های ارثی (رندال، ۲۰۰۸)، آموزش و بستر فرهنگی (کینش و گرین، ۱۹۷۸)، عوامل فرهنگی - اقتصادی (شیرو، ۲۰۰۳)، روابط اجتماعی (باختین، ۱۹۸۱)، و سن (رندال، ۱۹۹۹) عوامل اصلی تأثیرگذار بر هوش داستانی هستند. رندال (۱۹۹۹) تکنیک های روایی مؤثر در شکل گیری و نمود هوش داستانی را در ۵ بخش معرفی می کند: پیرنگ پردازی؛ شخصیت پردازی؛ روایت پردازی؛ ژانرپردازی؛ و درون مایه پردازی.

پیرنگ مجموعه به هم پیوسته رخدادهای یک داستان است. چگونگی به یادآوری رخدادهای گذشته و چیدمان آن ها در زمان بازگویی داستان، پیرنگ روایت را شکل می دهد (هاشمی، شمس و شمسایی، ۱۳۸۹). بخش های مختلف پیرنگ از طریق پیوندهای زمانی، مکانی، منطقی و معنایی با یکدیگر مرتبط می شوند. در این میان مؤلفه های زمانی نقشی محوری دارند و به مثابه نخ تسبیح دیگر انواع پیوند را نیز گرد خط اصلی داستان جمع می کند. راوی ای که بتواند با استفاده از تکنیک های پیرنگ پردازی، رویدادهای گذشته، حال و آینده را به شکلی معنادار به یکدیگر پیوند دهد می تواند شالوده ای محکم برای روایت بنا نماید. توجه به ارتباط میان رویدادها و توانایی تحلیل این ارتباط یکی از عوامل تأثیرگذار در تاریخ نگاری، ارائه تحلیل های تاریخی و تبیین فلسفه تاریخ است. به عقیده پژوهشگران بخش قابل توجهی از ویژگی های برجسته در سبک تاریخ نگاری بیهقی مرهون توانایی پیرنگ پردازی وی است (نک. بخش ۲، ۶).

یکی دیگر از توانایی‌های مؤثر در هوش داستانی، شخصیت پردازی است. شخصیت پردازی‌های راوی به طور کلی یا جنبه توصیفی دارند یا با هدف ارزش گذاری اعمال و افکار شخصیت‌های داستان مطرح می‌شوند. عناصر زبانی ارزش گذاری در روایت شناسی لبوف (۱۹۹۷) از جایگاه ویژه ای برخوردار است. بدون این عناصر، روایت فاقد احساس است (مینامی، ۲۰۰۴). اشاره راوی به گفتار و کردار شخصیت‌های داستان بر انسجام معنایی آن می‌افزاید (فرانسیس، ۱۹۹۹). از سوی دیگر، این پیوندهای معنایی بر استحکام پیرنگ روایت نیز می‌افزایند. البته همپوشانی توانایی‌های پیرنگ پردازی و شخصیت پردازی منافاتی با تفکیک کلی این توانایی‌ها ندارد. طبیعی است که مؤلفه‌های روایت و کارکرد آن‌ها را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف بررسی کرد.

روایت پردازی جوهره اصلی هوش داستانی را تشکیل می‌دهد (رنдал، ۱۹۹۹). کار اصلی راوی ساماندهی وقایع جدا و بریده در ساختار روایی داستان است. نحوه چینش رویدادها توسط راوی ذهنیت مخاطب را در مورد شخصیت‌ها و همچنین معنای پایه‌ای روایت شکل می‌دهد. یکی از ویژگی‌های راوی خوب رعایت اعتدال در کمیت سخن (نه کم گویی و نه زیاده گویی) است. برخی راویان از ابتدا تا انتهای روایت ایستاری پایدار در برابر رخدادها دارند؛ چنین راویانی در القای حس انسجام و ثبات به مخاطب موفق‌تر بوده و به وی این امکان را می‌دهند که معانی پنهان در جریان وقایع را تا عمق بیشتری دنبال نماید. توجه جدی به ژانر پردازی در بحث روایت شناسی یکی از ویژگی‌های اصلی نظریه هوش داستانی رندال (۱۹۹۹) است. امکان دارد روایت از یک عمل واحد در دو روایت با ژانرهای مختلف، معانی متفاوتی پیدا کند. رخدادها باید به گونه‌ای در روایت ساماندهی شده باشد که مخاطب بتواند از اطلاعات ژانری خود بیش‌ترین استفاده را ببرد؛ این باعث می‌شود که مخاطب بتواند وقایع داستان را با عمق و سرعت بیش‌تری تفسیر نماید. هر یک از مؤلفه‌های داستان در بافت ژانر روایت معنا پیدا می‌کند. یک راوی خوب باید به همخوانی این مؤلفه‌ها در متن داستان توجه داشته باشد تا بتواند روایتی یک دست و قابل فهم به مخاطب ارائه کند.

درون‌مایه روایت، لب مطلب و جان مایه آن است. توانایی درون‌مایه پردازی در روایت‌های واقعی از اهمیت بیشتری برخوردار است. درک راوی از پدیده‌های تکرار شونده، معنایی که وی در این تکرار می‌بیند و قدرت انتقال این معنا به مخاطب از مؤلفه‌های اصلی توانایی درون‌مایه پردازی هستند. توجه راوی به نشانه‌ها و نمادها نقش مهمی در شکل‌گیری درون‌مایه روایت دارد. اگر راوی داستان درکی درست از رویدادها و شخصیت‌ها داشته باشد و بتواند با تنظیم بخش‌های داستان همین معنا را به مخاطب نیز منتقل نماید می‌توان گفت که جان‌مایه روایت به درستی تبیین شده است. در برخی روایت‌ها معانی ژرف و نکات کلیدی از طریق نمادهایی انتقال می‌یابد که درون‌مایه داستان را شکل می‌دهند. اهمیت درون‌مایه در روایت‌های تاریخی غیرقابل انکار است. راویان تاریخ اگر نتوانند تحلیلی درست از رویدادهای تکرار شونده تاریخی به دست دهند نمی‌توانند به جان‌مایه اصلی تاریخ و منطق حاکم بر آن اشراف پیدا کنند.

#### ۵- شناسایی و تحلیل ساز و کارهای هوش داستانی در تاریخ بیهقی

چارچوب تحلیلی ارائه شده توسط رندال (۱۹۹۹) برای شناسایی ساز و کارهای دخیل در هوش داستانی می‌تواند برای کاوش در متون تاریخی و تحلیل ویژگی‌های تاریخ‌نگاشتی و روایت‌شناختی این نوع گفتمان نوشتاری به شکل مؤثری مورد استفاده قرار گیرد. همان‌طور که در بخش پیش اشاره شد از نظر رندال هوش داستانی افراد در پنج زیرتوانایی اصلی نمود می‌یابد. در ادامه این مقاله با ارائه نمونه‌هایی از تاریخ بیهقی، ارتباط مفروض میان این زیرتوانایی‌ها و شکل‌گیری ویژگی‌های منحصر به فرد نثر تاریخی روایی بیهقی تبیین می‌شود. به نظر نویسندگان این مقاله و نیز صاحب نظران داخلی و خارجی حوزه‌های تاریخ و ادبیات فارسی پنج ویژگی برجسته نثر بیهقی عبارتند از: (۱) دقت و پایایی روایت؛ (۲) توجه به جزئیات روایت؛ (۳) شخصیت پردازی قوی؛ (۴) روایت پردازی ماهرانه؛ و (۵) حفظ نگرشی تثبیت شده به تاریخ و زندگی در اکثر روایت‌ها.

#### ۵-۱- دقت و پایایی روایت

بخشی از وجوه تمایز و برتری تاریخ بیهقی بر نمونه‌های مشابه معاصر خود یا متأخر بر آن مرهون وسواس کم نظیر و دقت بالای بیهقی در کسب اخبار و انتقال بی کم و کاست آن‌ها به مخاطب است. به رسم مورخان دوران باستان، بیهقی همواره کوشیده است از راه‌های مختلف به خوانندگان خود نشان دهد که روایت‌های نقل شده در تاریخ وی از اعتبار و پایایی بالایی برخوردارند و این گونه نبوده که بیهقی به دلیل کمی اطلاعات یا غرض‌ورزی شخصی یا تمایل به داستان‌سرایی‌های خیالی و دور از واقع، سندیت تاریخ خویش را فدای زیبایی آن نموده باشد. در قطعه زیر، بیهقی به وضوح اخبار گذشته را طبقه بندی کرده و با آوردن مثال‌هایی روشن میان گزاره‌گویی‌های تاریخ نمایانه و تاریخ نویسی جدی و صادقانه تمایز قایل می‌شود. این گونه یادآوری‌ها که در جای جای تاریخ بیهقی یافت می‌شود از یک سو بیانگر بینش سامان‌مند و جهت‌دار بیهقی به تاریخ است و از سوی دیگر نوعی تجدید تعهد در قبال خوانندگان به حساب می‌آید. در واقع بیهقی با اشاره به تفاوت میان تاریخ نویسی بد و خوب، خود را به رعایت معیارهای تاریخ نویسی صادقانه ملزم می‌کند و پیش از آن که دیگران این کار را انجام دهند، خود را داوطلبانه در معرض تیغ تیز انتقادها و باریک بینی‌های تحلیل‌گران تاریخ قرار می‌دهد.

و اخبار گذشته را دو قسم گویند که آن را سه دیگر نشناسد: یا از کسی بیاید شنید و یا از کتابی بیاید خواند. و شرط آن است که گوینده باید که ثقه و راستگو باشد و نیز خرد گواهی دهد که آن خبر درست است ... و من که این تاریخ را پیش گرفته ام التزام این قدر بکرده‌ام تا آن چه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه... و این دراز از آن دادم تا مقرر گردد که من در این تاریخ چون احتیاط می‌کنم. (بیهقی، صص ۷۱۲-۷۱۴)

همان طور که دیده می‌شود بیهقی به صراحت ادعا می‌کند که هرچه نوشته است یا نتیجه مشاهده مستقیم رویدادها بوده و یا وی آن‌ها را از فردی قابل اعتماد شنیده است. در واقع بیهقی با رعایت چنین معیاری، کمیت و تنوع روایت‌های تاریخ خود را فدای کیفیت، دقت و اعتبار آن‌ها می‌نماید. این همان چیزی است که رندال (۱۹۹۹) در معرفی و تبیین برخی از ساز و کارهای مربوط به زیرتوانایی پیرنگ پردازی به ویژه «اولویت بندی» و «معناسازی» به آن اشاره می‌کند. به عقیده

وی نویسندگانی که می‌توانند اولویت و اهمیت ترتیبی موضوعات روایت را بهتر تشخیص دهند و با برقراری ارتباط میان رخداد‌های گذشته، حال و آینده، به مفاهیم مشترک و معانی واحد و قابل فهم اشاره نمایند روایت‌های معتبرتر و با کیفیت‌تری به خوانندگان خود ارائه می‌دهند. این دو ساز و کار وقتی پای راستی تاریخی به میان می‌آید از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند چرا که راوی در پردازش داستان‌های خیالی و جعل و تعیین اهمیت و اولویت موضوعات روایت کاملاً آزاد است. حال آن که اگر هدف مورخ ثبت و انتقال بی‌کم و کاست وقایع تاریخی به نسل‌های بعد باشد اهمیت و اولویت وقایع، تابع عوامل بیرونی بوده و وی کاری دشوار در جریان شناسایی و اولویت بندی آنها در پیش خواهد داشت. مسأله مهم دیگر تقابل مفروض میان راستی تاریخی نگاشتی و غنای ادبی آثار تاریخی است. گاهی ممکن است مورخان راستی تاریخی نگاشتی را خودآگاه یا ناخودآگاه در پای زیبایی ادبی و وجوه هنری اثر قربانی کنند. به نظر می‌رسد بیهقی به مدد هوش داستانی بالای خود از این دام رهیده و بدون آن که از زیبایی و روانی ادبی اثرش بکاهد نهایت تلاش خود را در حفظ راستی و اعتبار روایت‌های آن به کار بسته است. قطعه بالا به روشنی این ویژگی را نشان می‌دهد و مثال‌های زیر نیز مصادیق دیگری از آن هستند.

و از ثقات او شنیدم چون ابوالبراهیم قاینی کدخدایش و دیگران. (بیهقی، ص ۱۴۳)

و من که ابوالفضلم در وی نگریستم. (همان، ص ۱۴۵)

و مرا که ابوالفضلم این روز دو نوبت بود این همه دیدم و بر تقویم این سال تعلیق کردم. (همان، ص ۲۱۹)

و به دیوان خواجه من که ابوالفضلم، وی را بر پای ایستاده دیدم. (همان، ص ۲۲۲)

من که ابوالفضلم با امیر به خدمت رفته بودم به باغ. صد هزار مقدمان این هندوان را دیدیم. (همان، ص ۳۹۹)

و همه به چشم و دیدار من بود که ابوالفضلم. (همان، ص ۴۲۴)

و به نظاره ایستاده بودم، آن چه گویم از معاینه گویم و از تعلیق که دارم و از تقویم. (همان، ص ۶۹۹)

یکی دیگر از ویژگی‌های بیهقی برای اثبات اعتبار اثر خود تأکید او بر دوری از تأثیر احتمالی غرض ورزی شخصی بر نحوه انتخاب یا بازتعریف روایت‌های تاریخی و نیز نحوه شخصیت

پردازشی است. در قطعه زیر (و در موارد بسیار دیگری) بیهقی بر حفظ پارسایی و دوری از تعصب در اشاره به کسانی که حتی علاقه‌ای به آنان ندارد اصرار می‌ورزد و با این کار خود را تا حدی در مقابل بسیاری از انتقادهای که در زمان‌های آینده به اثر وارد خواهد آمد بیمه می‌کند.

هرچند مرا از وی [خواجه بوسهل زوزنی] بد آید به هیچ حال ... سخنی نرانم که آن به تعصبی و تریدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند. (همان، ص ۱۶۹)

در واقع بیهقی با اشاره مستقیم به چنین مواردی به خوانندگان کمک می‌کند که خود میزان صداقت و امانت‌داری وی را بسنجند و بر اساس نحوه پردازش روایت‌ها در مورد شخصیت‌های نه چندان خوشایند برای مورخ در مورد دقت و اعتبار نوشته‌های وی داوری نمایند. بدین ترتیب بیهقی نه تنها به تاریخ خود مرتبه‌ای والا می‌بخشد بلکه زمینه‌ای نظری برای ارزیابی و داوری در مورد آثار تاریخی دیگر نیز به دست می‌دهد. اعتبار روایت‌های تاریخی بیهقی به حدی است که دیگر مورخان برای تعیین حدود جغرافیایی یا مقایسه در زمانی<sup>۱</sup> و همزمانی<sup>۲</sup> برخی رویدادهای تاریخی به آنها استناد می‌کنند (حبیبی، ۱۳۵۰). فرزام (۱۳۵۰) نیز معتقد است که تلفیق نگارش ادبی و وفاداری به واقعیت کار بسیار دشواری بوده که بیهقی به بهترین وجه از عهده آن بر آمده است.

#### ۶-۲- توجه به جزئیات روایت

راویانی که اهمیت جزئیات کلیدی موقعیت‌های روایی را درک می‌کنند و می‌توانند میان زمان و فضای اختصاص داده شده به نکات فرعی و اصلی داستان توازنی معقول برقرار نمایند روایت‌های پرمعنا تر و جذاب‌تری به مخاطبان خود ارائه می‌دهند. توجه کم نظیر بیهقی به جزئیات پدیده‌های اطراف اعم از شخصیت‌ها، نحوه پوشش، سخن گفتن، رفتار و حتی افکار آنها باعث شده است که ساز و کار جذب مخاطب (که بخشی از زیرمجموعه هوش داستانی به شمار می‌رود) به شکلی مؤثر در اثر تاریخی وی مورد استفاده قرار گیرد. به گفته رندال (۱۹۹۹) راوی خوب

1. Diachronic
2. Synchronic

کسی است که بداند کجا و تا چه حد می‌توان یا بایستی به جزئیات روایت اشاره نمود. در این میان عوامل متعددی نقش دارد که از آن جمله می‌توان به اهمیت یک شخصیت یا اعمال وی یا کلیدی بودن برخی جزئیات در ایجاد یا تغییر فرایندهای پس از آن اشاره نمود. برای مثال در قطعه زیر توجه بیهقی به جزئیات پوشش سلطان بغدادی نشان دهنده اهمیت این موارد و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری ذهنیتی نزدیک به واقع از این شخصیت در نزد خوانندگان است.

قبای سلطان بغدادی بود سپیدی سپید، سخت خرد نقش پیدا و عمامه قصب بزرگ اما به غایت باریک و مرتفع و طرازی سخت باریک و زنجیره بزرگ و کمری از هزار منقال پیروزه‌ها در نشانه. (همان، ص ۱۴۵)

توجه بیهقی به جزئیات گاهی اوقات در قالب بزرگ نمایی پدیده‌هاست (مانند قطعه بالا)؛ گویی وی ذره بینی به دست گرفته و سرتاپای سلطان بغدادی را می‌کاود. گاهی اوقات نیز دقت نوشتار با ایجاز قلم می‌آمیزد و رخدادها را غربال کرده و تنها بخش‌های خاصی از یک صحنه یا موقعیت را پیش چشم خواننده قرار می‌دهد؛ برای مثال در قطعه زیر علامت‌های به کار رفته در اجزای صحنه مورد توجه ویژه بیهقی و نیز خوانندگان قرار گرفته است.

و احمد ینالتگین پیش آمد قباى لعل پوشیده و خدمت کرد و موکبی سخت نیکو با بسیار مردم آراسته با سلاح تمام بگذشت از سرهنگان و دیلمان و دیگر اصناف که با وی نامزد بودند و بر اثر ایشان صد و سی غلام سلطانی بیش تر خط آورده که امیر آزاد کرده بود و بدو سپرده بگذشتند با سه سرنگ سرای و سه علامت شیر و طرادها به رسم غلامان سرای و بر اثر ایشان کوس و علامت احمد دیبای سرخ و منجوق و هفتاد و پنج غلام و بسیار جنیت و جمازه. (همان، ص ۲۷۰)

شاید بتوان نوع دیگری از دقت را با بررسی قطعه بالا و نمونه‌های مشابه آن مطرح نمود و آن دقت در تدوین صحنه‌های تاریخی است. منظور از تدوین در اینجا کاری شبیه تدوین صحنه‌ها در سینماست. از نظر رندال یک راوی خوب باید تدوینگری ماهر باشد. مهارت تدوینگری بیهقی در قطعه بالا به روشنی قابل مشاهده است. اگر هر یک از گزاره‌های این قطعه را همچون یک نما در سینما در نظر بگیریم و ترتیب گزاره‌ها و کمیت و کیفیت ادبی آن‌ها را نیز به مثابه مؤلفه‌های تأثیرگذار در تدوین (سینمایی) صحنه‌ها بدانیم آن گاه خواهیم دید که بیهقی چه ماهرانه توجه مخاطب را به مجموعه‌ای از صحنه‌های به هم پیوسته جلب می‌کند و در نهایت تصویری منسجم و

معنادار در ذهن وی ایجاد می‌نماید. البته باید توجه داشت که تدوین مورد نظر رندال می‌تواند هم جنبه دریافتی داشته باشد و هم جنبه تولیدی. یعنی وقتی می‌گوییم بیهقی تدوینگری ماهر بوده است مراد این است که وی هم در زمان دیدن صحنه‌ها و هم در زمان گزارش و انتقال آن‌ها به مخاطب همواره انتخابگری دقیق و هدفدار بوده است. باریک بینی بیهقی در روایت صحنه‌ها جلوه‌های دیگری هم دارد که در ادامه به یکی دیگر از آنها اشاره می‌کنیم. در قطعه زیر بیهقی شرح مجلس میگساری امیر و اطرافیانش را بیان می‌کند.

... و امیر پس از رفتن ایشان عبدالرزاق را گفت چه گویی شرابی چند پیلپا بخوریم، گفت روزی چنین و خداوند شاد کام و خداوند زاده بر مراد برفته با وزیر و اعیان و با این همه هریسه خورده شراب کدام روز را باز داریم، امیر گفت بی تکلف باید که به دشت آیم و شراب به باغ پیروزی خوریم، و بسیار شراب آوردند در ساعت از میدان به باغ رفت و ساتگین‌ها و قراب‌ها تا پنجاه در میان سراچه بنهادند و ساتگین روان ساختند، امیر گفت عدل نگه دارید و ساتگین‌ها برابر کنید تا ستم نرود، و پس روان کردند ساتگینی هر یک نیم من و نشاط بالا گرفت و مطربان آواز برآوردند، بوالحسن پنج بخورد و به ششم سپر بیفکند و به ساتگین هفتم از عقل بشد و به هشتم قذفش افتاد و فراشان بکشیدندش، بوالعلاء طبیب در پنجم سر پیش کرد و بردندش، خلیل داود ده بخورد و سیابروز نه و هردو را به کوی دیلمان بردند، بو نعیم دوازده بخورد و بگریخت و داود میمندی مستان افتاد و مطربان و مضحکان همه مست شدند و بگریختند، ماند سلطان و خواجه عبدالرزاق، و خواجه هژده بخورد و خدمت کرد رفتن را و با امیر گفت بس که اگر بیش از این دهند ادب و خرد از بنده دور کند، امیر بخندید و دستوری داد و برخاست و سخت به ادب بازگشت، و امیر پس از این می‌خورد به نشاط و بیست و هفتمین ساتگین نیم منی تمام شد برخاست و آب و طشت خواست و مصلای نماز و دهان بشست و نماز پیشین بکرد و نماز دیگر کرد و چنان می‌نمود که گفتمی شراب نخورده است، و این همه به چشم و دیدار من بود که بوالفضل، و امیر بر پیل نشست و به کوشک رفت. (همان، ص ۶۹۹)

ممکن است برخی در نگاه اول به این قطعه توجه بیش از حد بیهقی به جزئیات کمی و کیفی میگساری شخصیت‌ها را نابه‌جا و ناقص ویژگی ایجاز کلام وی ببینند. اما در واقع بیهقی، آگاهانه و با اهداف چندگانه در موقعیت‌های خاص صحنه‌هایی دقیق را، که گاه به ظاهر ملال آوراند، به تصویر می‌کشد، صحنه‌هایی که اطلاعات ارزشمندی برای شناسایی محیط اجتماعی آن روز، نحوه

ارتباط شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی با یکدیگر، و مهم‌تر از همه، زوایای پنهان هر یک از شخصیت‌ها به دست می‌دهد. توجه به جزئیات در نظریه هوش داستانی رندال ذیل دو زیر توانایی «پیرنگ پردازی» و «شخصیت پردازی» مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد.

### ۵-۳- شخصیت پردازی قوی

تصویری که بیهقی از بسیاری از شخصیت‌های تاریخی ارائه می‌دهد به شکل کم نظیری عمیق، چندجانبه و دقیق است. شاید بتوان رویکرد بیهقی در شخصیت پردازی در روایت را به طور کلی به دو بخش خرد و کلان تقسیم کرد. در دیدگاه کلان، بیهقی به جایگاه اجتماعی شخصیت‌ها و نقش آنها در مجموعه‌های سیاسی در طول تاریخ توجه می‌کند. دسته بندی شخصیت‌ها و تلاش برای معرفی ویژگی‌های برجسته هر گروه یکی از جلوه‌های نگاه کلان بیهقی در شخصیت پردازی چهره‌های تاریخی است. از سوی دیگر وی در موارد بسیاری مخاطبان خود را به دقت در اهمیت شناخت شخصیت‌ها و رسیدن به دریافت‌های کلی و قابل تعمیم در مورد شخصیت‌های تاریخی فرا می‌خواند و رویکرد کلان خود را در ذکر نام و بیان احوال آنان یادآوری می‌نماید. در قطعه زیر بیهقی شناخت بزرگی شخصیت‌ها و آشنایی با ویژگی‌های آنان را یکی از مؤلفه‌های مهم در گسترش فرهنگ تاریخ خوانی در میان آحاد جامعه و دستیابی به غایت نهایی تاریخ نگاری دانسته است.

و هر کس که این مقامات بخواند به چشم خرد و عبرت اندرین باید نگریست نه بدان چشم که افسانه است تا مقرر گردد که این چه بزرگان بوده‌اند و من حکایتی خوانده‌ام در اخبار خلفا که به روزگار معتصم بوده است و لختی بدین ماند که بیاوردم اما هول‌تر از این رفته است واجب‌تر دیدم به آوردن که کتاب خاصه تاریخ به چنین چیزها خوش باشد که از سخن، سخن می‌شکافد تا خوانندگان را نشاط افزاید و خواندن زیادت گردد ان شاء... عز و جل. (همان، ص ۱۶۱)

مورد قابل توجه دیگری که در قطعه بالا دیده می‌شود توجه بیهقی به مسأله جذب مخاطب است. برخلاف بسیاری از مورخان که تنها به دنبال ثبت تاریخ و انتقال آن به نسل‌های آینده بوده‌اند بیهقی اثر خود را همچون محصولی ادبی یا هنری در نظر می‌گیرد که قرار است مورد توجه مخاطب قرار گرفته و در وی ایجاد نشاط نماید. به راستی چند تن از فلاسفه تاریخ و

مورخان معاصر، تاریخ نگاری و تاریخ خوانی را امری نشاط آور دانسته‌اند؟ آیا نباید همین دقت نظر و استفاده هوشمندانه از ابزارهای شخصیت پردازی برای ایجاد نشاط در خوانندگان روایت‌های تاریخی را یکی از وجوه تمایز تاریخ بیهقی دانست؟ البته باید توجه داشت که نشاط انگیزی مورد نظر بیهقی به هیچ وجه به معنای سرگرمی صرف و عاری از تفکر و تعمق نیست. نشاط مورد عنایت بیهقی در واقع نوعی خلجان ذهنی و حیات فکری است. به همین دلیل است که در قطعه زیر وی غایت شخصیت پردازی تاریخی را فایده رسانی به مخاطب معرفی می‌کند.

و هر کس از این حکایت بتواند دانست که این چه بزرگان بوده‌اند و همگان برفته‌اند و از ایشان این نام نیکو یادگار مانده است و غرض من از نبشتن این اخبار آن است تا خوانندگان را فائده از من به حاصل آید. (همان، ص ۱۶۷)

اما رویکرد دوم یعنی رویکرد خرد به شخصیت پردازی نیز نقش به سزایی در شکل‌گیری سبک تاریخ نگاری ویژه بیهقی داشته است. نکته قابل توجه در شخصیت‌پردازی‌های بیهقی این است که وی تنها به ذکر احوال و اعمال شخصیت‌های تاریخی اکتفا نمی‌کند بلکه از حد یک وقایع‌نگار متعارف فراتر رفته و به تحلیل افکار و نگرش شخصیت‌ها نیز می‌پردازد. این تحلیل‌ها گرچه در موارد بسیاری ناظر به همان رویکرد کلان و در راستای گروه‌بندی‌های شخصیتی می‌باشد، در موارد متعددی نیز با هدف بررسی یک شخصیت خاص و در حوزه فردی مورد استفاده قرار می‌گیرند (نوروزی وصال، ۱۳۵۰). شفیع (۱۳۵۰) شخصیت پردازی‌های فردی و جمعی تاریخ بیهقی را یکی از وجوه برجسته این اثر می‌داند و معتقد است که اطلاعات بسیاری که بیهقی معمولاً در ابتدای روایت‌ها در مورد شخصیت‌های مهم داستان ارائه می‌دهد باعث می‌شود که خواننده با ذهنی آماده و چشمانی باز با رویدادها مواجه شود و روابط میان شخصیت‌ها و وقایع را بهتر درک نماید. یکی از راهکارهای اصلی بیهقی در شخصیت پردازی فردی توجه به جزئیات گفتگوهای آنان با دیگر شخصیت‌ها می‌باشد. به عقیده یوسفی (۱۳۵۰) بیهقی در خلال گفتگوها و گاه منازعات میان شخصیت‌های داستان‌هایش نکات ظریفی را از شخصیت آنان آشکار می‌کند. وی همچنین معتقد است که

بیهقی خوب تشخیص می‌داد کجا باید رویکرد کلان به شخصیت‌ها داشته باشد و کجا بهتر است با رویکردی خرد بر جزئیات آنها تأکید نماید. این قدرت تفکیک و تصمیم‌گیری در مورد نوع اهمیت شخصیت‌ها را می‌توان ذیل زیرتوانایی پیرنگ پردازی هوش داستانی مطرح کرد. در واقع این مورد یکی از موارد هم‌پوشانی میان دو زیرتوانایی شخصیت پردازی و پیرنگ پردازی به شمار می‌آید. قطعه زیر یکی از نمونه‌هایی است که در آن بیهقی به زیبایی و غیرمستقیم با انتخاب بخش‌های کلیدی در سخنان شخصیت‌ها و تنظیم آن‌ها در قالب یک گفتگوی دوسویه، نوع نگاه هر یک از دو طرف را به وقایع و شخصیت افراد نشان می‌دهد. این نمایش غیرمستقیم ولی مؤثر باعث می‌شود که خواننده تاریخ بیهقی در کنار دستیابی به دانشی کلی در مورد گروه‌های اجتماعی آن روزگار به دریافتی عمیق در مورد شخصیت‌ها و نحوه تفکر و بینش آنان نیز دست پیدا کند.

خواجه بزرگ زمانی اندیشید. پس گفت زندگانی خداوند عالم دراز باد، من سوگند دارم که در هیچ چیزی از مصالح ملک خیانت نکنم. و حدیث سالار و لشکر چیزی سخت نازک است و به پادشاه مفوض. اگر رأی عالی ببیند بنده را در این کار عفو کند و آن چه خود صواب بیند می‌کند و می‌فرماید. اگر بنده در چنین باب‌ها چیزی گوید باشد که موافق رای خداوند نیفتد و دل بر من گران کند. امیر گفت خواجه خلیفه ماست و معتمدتر همه خدمتکاران، و ناچار در چنین کارها سخن با وی باید گفت تا وی آن چه داند باز گوید و ما می‌شنویم، آن گاه با خویشتن باز اندازیم و آن چه از رأی واجب کند می‌فرماییم. (بیهقی، ص ۲۱۶)

لازم به ذکر است گرچه ما در این تحقیق هریک از قطعه‌ها را در بخشی معین و با عنایت به یکی از وجوه برجسته تاریخ‌نگاری بیهقی ذکر می‌کنیم، نباید از یاد برد که ویژگی‌های مذکور بیش‌تر اوقات در کنار یکدیگر و گاه در هم‌کاری با یکدیگر تحقق می‌یابند. برای مثال از دیدگاه نظریه هوش داستانی، دقت در استفاده از گفتگوها را می‌توان هم ذیل زیرتوانایی شخصیت پردازی و هم در ارتباط با مهارت پیرنگ پردازی مطرح کرد. این امر در مورد رابطه میان زیرتوانایی‌های روایت پردازی، ژانر پردازی و درون‌مایه پردازی نیز صادق است.

از نظر رندال دو ساز و کار اصلی در روایت پردازی افراد قابل شناسایی است. نخست آن که یک روایتگر خوب قادر است با استفاده مناسب از ابزارهای زبانی رویدادهای گذشته، حال و شاید آینده را به درستی به مخاطب خویش منتقل نماید و مهم‌تر آن که وی طوری این کار را انجام می‌دهد که روایت ارائه شده به لحاظ منطقی قابل قبول و رابطه میان رویدادها و علت‌ها و معلول‌های داستان مشخص و قابل درک است. دیدن این ویژگی در تاریخ بیهقی کار دشواری نیست زیرا بیهقی در نمونه‌های بسیاری به ارائه روایت‌های منطقی و معنادار توجه خاص نشان داده است. وی در برخی موارد مستقیم به این مطلب اشاره می‌کند و ارائه روایت‌های عقل پسند را یکی از دغدغه‌های اصلی خود در نگارش وقایع تاریخی می‌داند و به صورت غیرمستقیم نیز با استفاده از تحلیل‌های منطقی و تأکید بر رابطه میان پدیده‌ها می‌کوشد تا استحکام منطقی روایت‌هایش را حفظ نماید. در قطعه زیر بیهقی به وضوح بیان می‌دارد که روایت خوب باید خردپسند باشد تا مورد قبول مخاطب قرار گیرد.

... و نصرت دهد کلام خدا آن را که گفته‌اند لا تصدقن من الخبر ما لا یستقیم فیہ الرای، و کتاب همچنان است که خرد آن را رد نکند شونده آن را باور دارد و خردمندان آن را بشنوند و فراستانند و بیش‌تر مردم عامه آنند که باطل ممتنع را دوست‌تر دارند چون اخبار دیو و پری و غول بیابان و کوه و دریا که احمقی هنگامه سازد و گروهی همچونو گرد آیند و وی گوید در فلان دریا جزیره‌ای دیدم و پانصد تن جایی فرود آمدیم در آن جزیره و نان پختیم و دیگ‌ها نهادیم چون آتش تیز شد و تیش بدان زمین رسید از جای برفت نگاه کردیم ماهی بود و به فلان کوه چنین و چنین چیزها دیدم و پیرزنی جادو مردی را خر کرد و باز پیرزنی دیگر جادو گوش او را بروغنی بیانود تا مردم گشت و آن چه بدین ماند از خرافات که خواب آرد نادانان را چون شب برایشان خوانند، و آن کسان که سخن راست خواهند تا باور دارند ایشان را از دانایان شمردند و سخت‌اندک است عدد ایشان نیکو فراستانند و سخن زشت را بیندازند. (همان، ص ۷۱۳)

ساز و کار دوم در زیرتوانایی روایت‌پردازی ارائه رویدادها در قالب‌های منظم و معنادار است. گاه ممکن است وقایع گزارش شده در یک روایت تاریخی از ترتیب ظاهری و ارتباط منطقی به ظاهر درست برخوردار باشند ولی باز هم مخاطب در فهم معنای روایت و نتیجه‌گیری از آن دچار مشکل شود. این حالت وقتی پیش می‌آید که روایتگر رویدادها را تنها

پشت سر هم ردیف کند، بی آن که معنایی در آنها ببیند یا این که معنایی مد نظرش بوده ولی آن را به مخاطب منتقل نکرده باشد. درک و انتقال معنای مذکور در گرو دیدن روابط میان رویدادها در گذشته، حال و آینده است. یکی از ویژگی‌های بیهقی این است که وی در کنار گزارش وقایع زمان حال، گریزهایی به گذشته و در برخی نقاط حتی اشاراتی به آینده محتوم دارد و می‌کوشد تا با اشاره به اصول و فلسفه تاریخ یا تأکید بر نکات شخصیت‌شناختی، افق دید مخاطب را گسترش داده و رفته رفته قدرت تحلیل و عمق نگرش خویش را به وی منتقل سازد. پروین گنابادی (۱۳۵۰) یکی از دلایل انسجام روایت‌های تاریخ بیهقی را تبحر بیهقی در استفاده از اقلام واژگانی و دستوری برای حفظ پیوستگی و همبستگی معنایی داستان‌ها می‌داند. وجه دیگری از سامان‌مندی و چینش معنادار روایت در کار بیهقی مشهور است که یوسفی (۱۳۵۰) از آن با عنوان جای دادن روایت‌های کوچک در دل روایت‌های طولانی‌تر یاد می‌کند. وی معتقد است مهارت بیهقی در کنار هم قرار دادن و نیز گنجانیدن برخی روایت‌ها در دل برخی دیگر را باید بدون شک یکی از ویژگی‌های کمیاب اثر وی بدانیم. در واقع یوسفی برجستگی زیرتوانایی روایت پردازی بیهقی را مورد توجه قرار داده و آن را یکی از وجوه تمایز اثر تاریخی وی دانسته است. بارها دیده می‌شود که بیهقی پس از گزارش یک واقعه تاریخی به دنبال عبرت گرفتن از آن است. این عبرت‌های تاریخی مصداق همان معنایی است که یک روایتگر خوب در روایت رویدادها مورد توجه قرار می‌دهد و آن را به مخاطبش منتقل می‌کند. بنابراین توجه خاص بیهقی به عبرت‌آموزی از وقایع تاریخی نشانه تجلی سازوکار دوم روایت پردازی از نظر رندال می‌باشد.

#### ۵-۵- حفظ نگرش تثبیت شده به زندگی و تاریخ در اکثر روایت‌ها

مطالب این بخش بیش‌تر به فلسفه تاریخ و زندگی از دیدگاه بیهقی مربوط می‌شود. بدون شک جهان بینی ایرانی-اسلامی بیهقی نقش بسزایی در شکل‌گیری ایده‌های فلسفی وی در مورد تاریخ داشته است. نحوه نگرش بیهقی به تاریخ و رویدادهای آن پیش از این با عناوین مختلف و از زوایای گوناگون توسط بیهقی پژوهان مورد توجه قرار گرفته است. بینش (۱۳۵۰)

معتقد است بیهقی از هیچ فرصتی برای اشاره به نکات اخلاقی و جلب توجه مخاطب به عبرت‌های تاریخی دریغ نکرده است. وی همچنین معتقد است که یکی از دلایل اصلی شهرت جاودانه این اثر تحلیل‌های عمیقی است که بیهقی در کنار گزارش رویدادهای تاریخی ارائه می‌دهد. این پژوهشگر تحلیل‌های بیهقی در مورد اصول و قواعد حاکم بر روابط انسانی را محدود به زمان وی نمی‌داند و معتقد است که دیدگاه خاص وی به فلسفه تاریخ، کار او را از بسیاری نمونه‌های به ظاهر مشابه متمایز می‌سازد و دامنه تأثیر آن را از مرزهای معمول تعریف شده برای یک کتاب تاریخ فراتر می‌برد. شاید بتوان تاریخ بیهقی را نوعی انتخاب اخلاق نیز دانست (پروین گنابادی، ۱۳۵۰). اسلامی ندوشن (۱۳۵۰) همین موضوع را از دیدگاهی دیگر واکاوی می‌کند. وی بسیاری از داوری‌ها و ارزیابی‌های بیهقی در مورد رویدادها و شخصیت‌ها را متأثر از ایدئولوژی سیاسی زمان وی می‌داند. او شخصیت، اعتقادات و نحوه تفکر بیهقی را با فردوسی مقایسه کرده و هر دو را نمونه‌هایی از تجسم یک منش فکری در داستان سرایی‌های واقعی (بیهقی) یا خیالی (فردوسی) می‌داند. دانش پژوه (۱۳۵۰) نیز ارزیابی بیهقی در مورد اعتقادات فلسفی بیهقی را با ارزیابی وی از شخصیت‌های روایت مرتبط می‌داند. بحرالعلومی (۱۳۵۰) معتقد است که بیهقی به واسطه روایت رویدادهای تاریخی رفته رفته به نوعی بینش منسجم نسبت به تاریخ دست یافته بود و هر چه بر تجربه‌اش افزوده می‌شد روایت‌های پخته‌تری می‌پرداخت که سنت‌های حاکم بر تاریخ را با روشنی و ایجاز بیشتری به خواننده گوشزد می‌کنند. یکی دیگر از شیوه‌های بیهقی برای القای معنایی واحد از خلال داستان‌های به ظاهر غیرمرتبط، چینش هدفمند روایت‌هاست. سجادی (۱۳۵۰) نشان می‌دهد که چگونه بیهقی هنگام روایت یک رویداد به دیگر روایت‌های مرتبط با آنها می‌پردازد و نکات مورد نظر خود را با مهارت در ذهن خواننده تثبیت می‌کند. سلیم (۱۳۵۰) به هشت واقعه مشخص تاریخی که پیش از زمان بیهقی رخ داده‌اند اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه تحلیل این وقایع رفته رفته بیهقی را به سمت نگاهی خاص به فلسفه تاریخ سوق داده است. یوسفی (۱۳۵۰) نیز اشاره می‌کند که هنگام روایت یک داستان، بیهقی با ذکر مواردی که به لحاظ قالب یا محتوا با داستان مزبور در ارتباط هستند به مخاطب کمک می‌کند که ارتباط

میان وقایع اخیر و داستان‌های گذشته را بفهمد و معنای مورد نظر بیهقی را خود به استقلال دریابد.

در مباحث هوش داستانی، ساز و کارهایی که زمینه حفظ نگرشی تثبیت شده به زندگی و تاریخ را در طول روایت‌های متعدد تاریخ بیهقی ممکن می‌کند، ذیل زیرتوانایی ژانرپردازی تعریف می‌شود. از نظر رندال ژانرپردازی در روایت یعنی نگاه روایتگر به زنجیره وقایع از زاویه‌ای معین. اهمیت این ساز و کار در روایت‌های تاریخی دوچندان است. بیهقی تاریخ را مجرای تحقق مشیت الهی، وقایع آن و سرگذشت شخصیت‌ها را نمونه‌هایی از آزمون الهی، و تاریخ نگاری و تاریخ خوانی را وسیله‌ای برای عبرت آموزی و پیمودن راه درست می‌داند. این دیدگاه در جدیت بیهقی در گزارش وقایع بدون کم و کاست، ارائه تحلیل‌های تاریخی، و اشاره وی به سنت‌های الهی در تاریخ بشر مشهود است. ساز و کار دومی که در زیرتوانایی ژانرپردازی مطرح است به توانایی روایتگر در درک فراز و نشیب‌های زندگی فردی یا جمعی شخصیت‌ها و درک دلایل شکست‌ها و موفقیت‌های آنان مربوط می‌شود. مخاطب تاریخ بیهقی با استفاده از نشانه‌هایی که مورخ در اختیارش می‌گذارد می‌تواند دریابد که هر یک از وقایع تاریخی چه نقشی در زندگی شخصیت‌های روایت بازی کرده و چگونه در جهت خوشبختی یا بدبختی آن‌ها مؤثر بوده است (سیوری<sup>۱</sup>، ۱۹۷۲). این اشراف ذهنی به رابطه میان رویدادها و شخصیت‌ها این امکان را به مخاطب می‌دهد که به وجوه مختلف مقاطع تاریخی نظر کند و بر اساس داده‌های موجود و دریافت‌های خود به تفسیری مستقل و معنا دار از وقایع تاریخی دست یابد.

### نتیجه گیری

ماهیت میان‌رشته‌ای روایت شناسی امکان بررسی چند وجهی آثاری چون تاریخ بیهقی که واجد ویژگی‌های ممتاز ادبی و تاریخی هستند را فراهم می‌آورد. بررسی روایت شناختی تاریخ بیهقی نشان می‌دهد که بسیاری از وجوه تمایز این اثر مرهون هوش داستانی بالای بیهقی و

تبحر وی در استفاده از روایت برای گزارش و تحلیل تاریخ می‌باشد. بیهقی با استفاده از تجارب تاریخ نویسی در حوزه فرهنگ ایرانی اسلامی، تکیه بر فرهنگ روایت شناختی شکل گرفته در خاورمیانه، و بهره‌گیری از هوش داستانی سرشار خود موفق شده است زیبایی‌های یک نثر ادبی و آموزندگی گزارش تاریخی را به شیوه‌ای مؤثر در قالب روایت به مخاطب عرضه نماید. به نظر می‌رسد از میان زیرتوانایی‌های هوش داستانی (رندال، ۱۹۹۹)، پیرنگ پردازی، شخصیت پردازی، روایت پردازی و ژانرپردازی نقش عمده‌ای در شکل‌گیری ویژگی‌های منحصر به فرد تاریخ بیهقی داشته‌اند.

بیهقی توانسته است قرن‌ها پیش نظریه‌های روایت‌گرایانه مطرح شده در حوزه فلسفه تاریخ را در عمل تجربه نماید و با تکیه بر قابلیت‌های ژانر روایت از آن به عنوان ابزاری مؤثر در تاریخ نگاری استفاده نماید. بنابراین بررسی تاریخ بیهقی و دیگر نمونه‌های نثر روایی در زبان و ادب فارسی می‌تواند گام مؤثری در راستای ایجاد جریان‌های فکری و شکل‌گیری نظریه‌های روایت شناختی بومی شده در حوزه فرهنگ ایرانی - اسلامی باشد.

#### کتابنامه

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۰) «جهان بینی ابوالفضل بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۱-۳۸.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی. تهران: انتشارات سخن.
- بحرالعلوم، حسین. (۱۳۵۰). «تاریخ بیهقی یا آینه عبرت». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۵۳-۶۷.
- بینش، تقی. (۱۳۵۰). «روش علمی در کتاب بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۹۱-۱۰۲.
- پروین گنابادی، محمد. (۱۳۵۰). «نکاتی راجع به تاریخ بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۱۰۳-۱۱۹.
- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۵۰). «تحقیق برخی از اماکن تاریخ بیهقی». یادنامه ابوالفضل بیهقی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۱۳۷-۱۵۲.

- دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۵۰). «بیهقی فیلسوف». *یادنامه ابوالفضل بیهقی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۱۰۳-۱۱۹.
- سجادی، ضیاءالدین. (۱۳۵۰). «تحقیق در اشعار و امثال فارسی تاریخ بیهقی». *یادنامه ابوالفضل بیهقی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۲۷۳-۳۳۲.
- سلیم، غلامرضا. (۱۳۵۰). «توجیه تمثیل‌های تاریخ بیهقی». *یادنامه ابوالفضل بیهقی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۳۳۳-۳۵۳.
- شفیعی، محمد. (۱۳۵۰). «تراژدی‌های تاریخ بیهقی». *یادنامه ابوالفضل بیهقی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۳۷۴-۳۹۲.
- فرزام، حمید. (۱۳۵۰). «ارزش اخلاقی تاریخ بیهقی». *یادنامه ابوالفضل بیهقی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۳۹۳-۴۱۱.
- نورانی وصال، عبدالوهاب. (۱۳۵۰). «شخصیت آلتون‌تاش از نظر بیهقی (در دوره سلطان مسعود غزنوی)». *یادنامه ابوالفضل بیهقی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۷۲۷-۷۴۳.
- هاشمی، محمدرضا، شمس، محمدعلی، و شمسایی، سعیده. (۱۳۸۹). «بررسی سازوکارهای هوش داستانی در نثر روایی آوینی». *نقد ادبی*، ۱، صص ۱۶۳-۱۹۱.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۰). «هنر نویسندگی بیهقی». *یادنامه ابوالفضل بیهقی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۷۹۹-۸۲۹.
- Ankersmit, F. (1983). *Narrative logic: A semantic analysis of the historian's language*. The Hague: Martinus Nijhoff.
- Ankersmit, F. (2001). *Historical representation*. Stanford: Stanford University Press.
- Ankersmit, F. (2008). "Historiography". *Routledge encyclopedia of narrative theory*. New York: Routledge. pp. 217-221.
- Cohn, D. (1999). *The distinction of fiction*. Baltimore: John Hopkins University Press.
- De Jong, I. J. F. (2008). "Ancient theories of narrative (western): Ancient historiography as a form of narrative". In *Routledge encyclopedia of narrative theory*. New York: Routledge. pp. 19-22.
- Elias, A. J. (2008). "Historiographic narratology". *Routledge encyclopedia of narrative theory*. New York: Routledge. pp. 216-217.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Polity Press.
- Foucault, M. (1972). *The archeology of knowledge*. New York: Pantheon.

- Hogan, P. C. (2003). *The mind and its stories: Narrative universals and human emotion*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hogan, P. C., & Pandit, L. (2008). "Ancient theories of narrative (non-western): The Middle East". In *Routledge encyclopedia of narrative theory*. New York: Routledge. pp. 14-18
- Marincola, John. (1997). *Authority and tradition in ancient historiography*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Marwick, A. (2001). *The new nature of history: Knowledge, evidence, language*. London: Palgrave.
- Morgan, D. (2002). "The evolution of two Asian historiographical traditions". M. Bentley (Ed.), *Companion to historiography*. London: Routledge. pp. 11-22.
- Munz, P. (2002). «The historical narrative». M. Bentley (Ed.), *Companion to historiography*. London: Routledge. pp. 851-872.
- Ricoeur, P. (1965). *History and truth*. (trans.) Charles A. Kelbley. Evanston: Northwestern University Press.
- Savory, R. M. (1972). "Abo'l-Fazl Beihaghi as a historiographer". *Yadnameye Abo'l-Fazl Beihaghi*; Mashhad: Ferdowsi University Press. pp. 84-128.
- White, H. (1973). *Metahistory: The historical imagination in nineteenth-century Europe*. Baltimore: John Hopkins University Press.
- White, H. (1983). *The content of form: Narrative discourse and historical representation*. Baltimore: John Hopkins University Press.
- Woodman, A. J. (1988). *The rhetoric of ancient historiography: Four studies*. London: Croom Helm.